

بررسی رفتار کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی

روح‌الله معصوم زاده^۱، محمدحسن دهقان^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

چکیده

با گذشت زمان، رفتار غالب کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی از مناقشه و نزاع بر سر مسئله فلسطین، به صلح تغییر پیدا کرد؛ لذا روابط فردی که در ابتدا به صورت مخفیانه بود، به سمت ائتلاف عربی-عبری و عادی‌سازی روابط حرکت کرد. این پژوهش در چارچوب نظریه موازنه منافع رندل شولر و به روش توصیفی-استنباطی، به بررسی رفتار کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی می‌پردازد. منفعت اساسی مشترک در این ائتلاف عربی-عبری، مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از تبدیل شدن آن به هژمونی در منطقه غرب آسیا است. منافع مشترک اقتصادی، سیاسی، امنیتی، نظامی با محوریت خروج از انزوا و تحصیل یا حفظ مشروعیت داخلی و ایجاد یا حفظ هویت، اهداف دیگر این ائتلاف است. در نهایت، مقاله به تحلیل یافته‌ها بر اساس معیار بقامحوری، از میان معیارهای موازنه منافع، می‌پردازد. طبق یافته‌های پژوهش، هدف اساسی این ائتلاف، حفظ حاکمیت و جایگاه قدرت‌های کوچک و بزرگ منطقه در برابر نفوذ ج.ا.ایران و سیاست استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی آن دانسته شده است. همچنین در صورت تبدیل ایران به هژمون منطقه، تمامی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ائتلاف مذکور به علت تقابل چندقطبی قدرت و ایدئولوژی در منطقه غرب آسیا و بازیگران فرامنطقه‌ای، یک موازنه ناقص را به دنبال دارد. در نتیجه، تغییر رفتار کشورهای مذکور ناشی از تغییر در سطح سیستم (از جمله کاهش حمایت امریکا) و تغییر در سطح واحد (از جمله بحران هستی‌شناختی) و با هدف استمرار و بقای حکومت خود است. در این راستا افزایش نفوذ ایران، عامل اصلی مؤثر در مؤلفه‌های مذکور به‌شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: راهبرد نظامی، بازدارندگی مشارکتی، غرب آسیا، امریکا، ج.ا.ایران.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی. R.Masoum@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول). Dehghanjamali@gmail.com

۱. مقدمه

قابلیت‌ها و توانمندی‌های ویژه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، به‌خصوص در دهه‌های اخیر، به‌عنوان منطقه‌ای راهبردی باعث شده که همواره در پیشبرد طرح‌های راهبردی غرب به‌خصوص امریکا برای تأمین منافع و ماندگاری در منطقه و حفظ حائل امنیتی رژیم صهیونیستی جایگاه منحصربه‌فردی داشته باشد (رستمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴). روابط بازیگران این منطقه که بر اساس نظریات مختلف روابط بین‌الملل قابل تبیین می‌باشد، همچون روابط کشورهای عربی منطقه مذکور و رژیم صهیونیستی، دارای فراز و فرودهای متنوع و متعدد، از جنگ تا روابط مختلف سیاسی- امنیتی، اقتصادی و نظامی بوده است. رژیم صهیونیستی به دنبال تنش‌های قومی- دینی در جوامع اروپایی ناشی از اختلافات اساسی درون دولت‌های اروپایی است، برخی از این اختلافات عبارت‌اند از: تشکیل سازمان اتحادیه یهودیان جهان (الیانس، ۱۸۶۰) به منظور ارتقای سطح اجتماعی، تشکیل نخستین کنگره صهیونیستی (بال، ۱۸۹۷) و طرح لزوم ایجاد یک کانون برای یهودیان در فلسطین. صدور اعلامیه بالفور به همراه وعده تشکیل وطن ملی به یهود از سوی وزارت خارجه انگلیس (۱۹۱۷)، از یک شکل فرهنگی- دینی به یک شکل سیاسی دست یافته بود، درنهایت با تصویب سازمان ملل متحد (۱۹۴۷) و خروج انگلستان از مستعمره فلسطین، اعلام استقلال کرد و بدین ترتیب مبارزات فلسطینی‌ها را که از سال ۱۹۲۰ شروع شده بود به جنگ اعراب و اسرائیل تبدیل کرد که البته نتیجه‌ای جز شکست اعراب و به دنبال شکست در جنگ آخر (یوم کیپور-۱۹۳۷) امضای توافق‌نامه کمپ‌دیوید (۱۹۷۸) و پیمان صلح (۱۹۷۹) مصر با رژیم صهیونیستی دستاوردی برای اعراب نداشت، توافق و پیمانی که زمینه‌ساز تلاش مصر در جهت عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی شد (نجفی، ۱۳۸۹) از آن‌پس این روابط دوستانه به موضوعی برای تبیین و تفسیر در روابط بین‌الملل تبدیل گردید.

رژیم صهیونیستی که از ابتدای تشکیل، رویکرد سیاست‌خارجی و امنیتی آن بر آموزه‌های تحریف‌شده مذهبی، استراتژی گسترش زمین و دستیابی به عمق استراتژیک

وفاق آمدن بر چالش‌ها و شکاف‌های درونی و درنهایت رسیدن به آرمان اسرائیل بزرگ به‌عنوان تمهیدی جهت تحقق وعده‌های توراتی استوار بوده است، به‌تدریج از جنگ و تنش با اعراب به سمت سازش و اتحاد با آنها پیش رفت (سهرابی و جنتی، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر برخی از کشورهای عربی نیز به علل مختلف از جمله ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی، به سمت برقراری ارتباط بلکه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، حرکت کرده‌اند. بنابراین رفتارشناسی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی، به‌صورت دوسویه و ائتلاف، جهت مشخص کردن مختصات و شاخصه‌های آن و تأثیر بر امنیت ج.ا.ایران، مورد توجه پژوهشگر واقع شده است تا با بیان برخی از ابعاد (سیاسی - امنیتی، اقتصادی و نظامی) مناسبات این کشورها با رژیم صهیونیستی، به ارائه داده‌های گویا مبتنی بر شکل‌گیری اتحاد و صف‌آرایی آن دو و تبیین نظری آن در قالب نظریه موازنه قوا در روابط بین‌الملل که از الگوهای اساسی امنیت‌سازی در رهیافت واقع‌گرایی است، بپردازد (حاجی‌یوسفی و نعمتی، ۱۳۹۸).

بر اساس مطالعات انجام‌شده تاکنون تحقیقات مبسوطی درخصوص روابط کشورهای غرب آسیا با رژیم صهیونیستی انجام شده است اما با بررسی‌های بعمل آمده پس از عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، تاکنون تحقیق جامع و مدونی درخصوص رفتارشناسی سیاسی - امنیتی، اقتصادی و نظامی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی انجام نشده است؛ لذا آنچه به‌عنوان مسئله اصلی تحقیق ذهن محقق را به خود معطوف کرده، این است که رفتارشناسی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی چگونه است.

با ذکر این مقدمات، هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین رفتارشناسی (سیاسی - امنیتی، اقتصادی، نظامی) کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی است. در همین راستا درصدد پاسخ به این پرسش است که رفتارشناسی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا با رژیم صهیونیستی چگونه است؟ اهمیت این بررسی از جهت شناسایی ظرفیت‌ها، زمینه‌ها و بسترهای بین کشورهای عربی غرب آسیا با رژیم صهیونیستی در عرصه‌های مختلف سیاسی - امنیتی، اقتصادی و نظامی است. کم‌توجهی به رفتار کشورهای عربی با رژیم مذکور

سبب نزدیکی جغرافیایی این رژیم با مرزهای ج.ا.ایران و افزایش حضور اطلاعاتی و نفوذ رژیم صهیونیستی و در نهایت مخدوش شدن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ لذا بررسی مذکور ضرورت دارد.

۲. پیشینه‌شناسی پژوهش

با بررسی‌های انجام شده درخصوص رفتارشناسی کشورهای عربی غرب آسیا با رژیم صهیونیستی موارد مشابه به‌دست آمد که از آنها در این پژوهش بهره‌برداری شده است. تفاوت‌های اساسی آنها نیز توجیهی برای پژوهش حاضر گردید:

مقاله علمی - پژوهشی با عنوان «صف‌آرایی عربستان با اسرائیل از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل» (حاجی‌یوسفی و نعمتی، ۱۳۹۸) که در چارچوب نظری موازنه منافع، کاهش حمایت‌های مالی آمریکا و افزایش نفوذ ایران در سطح سیستم و ملاحظات سیاسی و اقتصادی نخبگان دولتی در سطح واحد را به‌طور همزمان، سبب اتخاذ سیاست موازنه‌ای به وسیله صف‌آرایی عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی در مقابل ایران، معرفی می‌کند. این مقاله برخلاف پژوهش حاضر بدون بیان معیار موازنه قوا (همچون بقامحوری و...) که چارچوبی برای استدلال بر مفهوم مذکور (صف‌آرایی) است، تنها به سه دلیل برای تحقق مفهوم مذکور، آن هم درخصوص عربستان سعودی اقامه می‌کند.

در مقاله علمی-پژوهشی با موضوع «روابط مصر و اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده» (احمدی، بیدالله‌خانی، ۱۳۹۰)، پژوهشگر به تبیین تئوریک دوره‌های تاریخی روابط و تجزیه و تحلیل آن برای پی بردن به تبیین آینده‌پژوهانه از چشم‌انداز روابط، می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی، مصر به روابط خود با رژیم صهیونیستی به نحوی متفاوت ادامه می‌دهد از جمله همکاری بیشتر با دولت‌های ضد اسرائیل از جمله ج.ا.ایران برای گرفتن امتیاز بیشتر از اسرائیل. این مقاله، برخلاف پژوهش فعلی بدون ذکر هریک از نظریات موازنه قوا و معیارهای مربوط تنها به

دو علت انزوای سیاسی اسرائیل در منطقه و تهدید کشورهای عربی، آن هم درخصوص مصر اشاره می‌کند.

مقاله علمی-پژوهشی «روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و کشورهای خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» (کمالی و همکاران، ۱۴۰۰) در چارچوب نظریه موازنه تهدید تنها به رفتار سیاسی دو کشور توجه دارد و رفتار نظامی و اقتصادی مدنظر پژوهشگر آن مقاله نبوده است.

در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر ایران‌هراسی بر سیاست‌های نظامی-امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» (ملک‌محمدی و داودی، ۱۳۹۱) پژوهشگر تلاش کرده است از یک سو رویکرد غرب در تخاصم علیه ج.ا.ایران از طریق ایران‌هراسی و از سویی تأثیر این نوع از اقدامات بر سیاست‌های نظامی-امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در چارچوب نظام موازنه قوا با معیار معمای امنیتی بررسی نماید. این مقاله تنها بعد نظامی با محوریت غرب در پروژه ایران‌هراسی را مورد بررسی قرار داده است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «لابی اعراب و گسترش ایران‌هراسی در سیاست‌خارجی آمریکا» (افشاریان و جودی، ۱۳۹۶)، پژوهشگر با رویکردی متفاوت از موارد قبلی، به بیان نحوه تأثیر لابی اعراب علیه ایران بر آمریکا پرداخته است و علت این اقدام را نفوذ منطقه‌ای ایران و هراس از تسلط این کشور بر خلیج فارس بلکه منطقه غرب آسیا به دنبال مصالحه با آمریکا معرفی می‌کند. بنابراین در این مقاله به علتی از علل اتحاد اعراب علیه ایران که همان افزایش نفوذ ایران در منطقه است، اشاره شده و محوریت آن فقط لابی عربی است؛ لذا از حیث ذکر مختصات علل، اخص از پژوهش حاضر است.

در دیگر مقاله با عنوان «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه» (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱)، به تبیین این رابطه در قالب نظام موازنه قوا در رهیافت واقع‌گرایی نئوکلاسیک تهاجمی پرداخته شده و علل این رابطه را ایران‌هراسی از سوی غرب، بیداری اسلامی و حمایت ایران از جنبش‌های رهایی‌بخش و رشد مشکلات سیاسی اعراب، معرفی می‌کند. این مقاله از حیث چارچوب نظری متفاوت با پژوهش حاضر است و به برخی از ابعاد مذکور در این پژوهش پرداخته است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش بر اساس نظریه موازنه منافع «رندل شولر» از میان نظرات موازنه قوا در رهیافت واقع‌گرایی، به تحلیل رفتار کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی در قالب مفهوم اتحاد و صف‌آرایی در مقابل جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نظریات موازنه قدرت والتز و موازنه تهدید والتز و موازنه منافع شولر هر یک به دنبال تبیین روابط بین‌الملل هستند ولی موازنه منافع به علت تأکید همزمان بر عوامل داخلی و ساختار سیستمی، دیدگاه‌های والتز و والتز را که فقط نگاهی سیستمی دارند، پوشش داده؛ بنابراین از قدرت تبیین بالاتری برخوردار است. طبق این نظر، موازنه ناشی از عملکرد فکری انسان و نتیجه مهارت دولتمردان، حس جامعه ملل، مسئولیت مشترک و تمایل و نیاز به حفظ تعادل قدرت در سیستم است. (حاجی‌یوسفی و نعمتی، ۱۳۹۸: ۲۴)

۴. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق با بهره‌گیری از تحقیقات گذشته به بررسی رفتارشناسی روابط برخی از کشورهای عربی غرب آسیا با رژیم صهیونیستی (با تأکید بر کشور امارات متحده عربی) از زمان شروع روابط (توافق کمپ‌دیوید، ۱۹۷۸) تاکنون (معاهده ابراهیم) می‌پردازد تا با رفع برخی از ابهامات (در چارچوب سؤالات مطرح‌شده) موجب گسترش دانش موجود نسبت به موضوع مذکور شود. با توجه به امکان بهره‌گیری از این دانش در حوزه سیاستگذاری امنیتی، این پژوهش از نوع «توسعه‌ای-کاربردی» است.

در این پژوهش تاریخچه رفتاری بین کشورهای مذکور در سه حوزه سیاسی-امنیتی، اقتصادی و نظامی توصیف می‌شود تا خصوصیات رفتاری مربوط، به دست آید. بنابراین روش پژوهش با رویکردی «کیفی» است. به منظور گردآوری اطلاعات از «روش کتابخانه‌ای» با مراجعه به کتب و مقالات مرتبط با موضوع، استفاده شده است. با استفاده از «فیش‌برداری»، اطلاعات مربوط از کتب و مقالات و اسناد موجود و قابل دسترس، برداشت

انجام شد. روش تجزیه و تحلیل در این پژوهش توصیفی - استنباطی است که پس از بررسی اسناد و مدارک به تجزیه و تحلیل محتوای اطلاعات گردآوری شده پرداخته می‌شود.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

۱-۵. مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی

یهودیان صهیونیست که از یک سازمان اجتماعی در اروپا (الیانس، ۱۸۶۰) رفته‌رفته به یک کشور (اسرائیل، ۱۹۴۸) تبدیل شده بودند، بزرگترین دغدغه‌شان مبارزان فلسطینی و کشورهای عربی شده بود. سیاست خارجی این کشور در ابتدا جنگ و نزاع بود، چه در داخل با فلسطینی‌ها که از سال ۱۹۲۰ مبارزات خود را علیه اشغال شروع کرده بودند، چه با کشورهای عرب همسایه. جنگ‌های چهارگانه ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۷۳، ۱۹۶۷ در این راستا رقم خورد.

جنگ ۱۹۴۸ که بین مصر، لبنان، سوریه، عراق و اردن با اسرائیل بود با امضای توافق ۱۹۴۹، به پایان رسید و مرزهای معروف به «پیش از ۱۹۶۷» ترسیم شد. جنگ ۱۹۵۶، بعد از ملی شدن کانال سوئز توسط مصر و بستن خلیج عقبه بر روی کشتی‌های اسرائیل، بین اسرائیل به همراهی فرانسه و انگلیس علیه مصر، رخ داد. در سال ۱۹۶۷ جنگ معروف به «شش‌روزه» بین آنها درگرفت که حاصلی جز باخت مجدد قسمتی از سرزمین فلسطین برای اعراب را در پی نداشت. نزاع ۱۹۶۷ معروف به «یوم کیپور» آخرین مناقشه نظامی اعراب و اسرائیل بود که آن‌هم با وجود موفقیت‌های اولیه، جز شکست نهایی برای اعراب، نتیجه‌ای نداشت (نجفی، ۱۳۸۹).

به دنبال جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ دو قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شد تا طرفین مناقشه به حل و فصل معضل بپردازند؛ اما سیر تحولات مرتبط با تلاش‌های صلح تاکنون به گونه دیگری رقم خورده است (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۹۹).

۲-۵. پیمان‌های صلح اعراب و رژیم صهیونیستی

۱-۲-۵. مصر

۱-۱-۲-۵. تاریخچه

در روابط مصر و اسرائیل ملاحظاتی چون منافع ملی مصر، همسایگی این کشور با فلسطین، ایفای نقش رهبری جهان عرب، حمایت از مردم فلسطین و نوع تعاملات آن با رژیم صهیونیستی، سبب پیچیدگی‌های خاص گشته که بر اهمیت روابط دو کشور می‌افزاید.

برای اولین بار مصر اعلام کرده بود که در صورت عقب‌نشینی اسرائیل از نوار غزه و صحرای سینا که موضوع قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل بود، حاضر به امضای معاهده صلح با رژیم صهیونیستی است؛ ولی به علت نپذیرفتن اسرائیل، به جنگ ۱۹۷۳ منجر شد. پس‌از آن با حضور انور سادات در سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۷۷ و سپس امضای معاهده کمپ‌دیوید در سال ۱۹۷۸ و پیمان صلح در ۱۹۷۹، مقدمات صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ که اولین مذاکرات مستقیم بین طرف‌های درگیر در مناقشه خاورمیانه بود، محقق شد (قربانی و توتی، ۱۳۹۳).

قبل از آن در سال ۱۹۸۰ پرچم اسرائیل در قاهره به اهتزاز درآمد و روابط سیاسی، امنیتی، اقتصادی در سطوح رسمی گسترش یافت و بدین‌ترتیب باید گفت: تا قبل از قرارداد غزه-اریحا در سال ۱۹۹۳، بین فلسطین و اسرائیل هیچ کشور عربی به‌جز مصر با اسرائیل روابط رسمی و دیپلماتیک نداشت. روابط دو کشور تاکنون ادامه یافته، اما به هر حال، تحت‌تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل و مصر و منازعه اعراب و اسرائیل، تضاد فرهنگی دو کشور، مخالفت‌های اکثریت مردم و همچنین گروه‌های مختلف داخلی در مصر، ارتش و رهبران سیاسی و نظامی نظام منسجم نداشته؛ بنابراین از روابط دو کشور به‌عنوان «صلح سرد» نام برده می‌شود (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱).

۲-۱-۲-۵. مختصات رفتاری مصر با رژیم اشغالگر قدس

الف. بازیابی نقش و اقتدار الهام‌بخش در جهان عرب بلکه منطقه غرب آسیا (رهبری جهان عرب): مصر تا قبل از برقراری روابط با اسرائیل و فاصله گرفتن اعراب از آن به‌خاطر معاهده صلح، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در بین اعراب داشته است. بنابراین یکی از اهداف نزدیک‌شدن به اسرائیل و محور روابط (امریکا) بدست آوردن آن جایگاه به‌خصوص در دوره کنونی است (که دیگر کشورهای عربی هم از آرمان فلسطین فاصله گرفته‌اند) از طریق افزایش قدرت نظامی، بدست آوردن نوعی حق وتو در منطقه و مناسبات اعراب و اسرائیل و حل مناقشه فلسطین (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱)،

ب. استفاده از تکنولوژی پیشرفته اسرائیل در بخش‌هایی مانند پزشکی، کشاورزی و سایبری (پژوهشکده مجمع تشخیص مصلح نظام، ۱۳۹۹)،

پ. استفاده از کمک‌های مالی امریکا و خروج از بحران اقتصادی. امریکا سالانه مبالغ هنگفتی را بر اساس معاهدات مصر و اسرائیل به مصر کمک می‌کند،

ت. افزایش قدرت نظامی از طریق تسلیحات پیشرفته امریکایی و اسرائیلی (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۹).

پایه‌های صلح مصر با اسرائیل به علت تضاد فرهنگی لرزان است و اثر این تضاد در عملیات‌های جاسوسی آن دو علیه یکدیگر (با وجود صلح و سطح عادی مناسبات دوطرف) بروز می‌کند و مردم دو کشور، به روابط آن دو به دید تهدید و حقارت می‌نگرند. این دو، هرچند بر اساس معاهده صلح، شریک هم هستند اما برای رهبری منطقه، باهم رقابت می‌کنند.

رژیم اسرائیل پس از تحولات مصر، از تبدیل‌شدن آن به یک ایران اسلامی نگران است؛ چراکه عنصر افکار عمومی داخلی به عوامل تأثیرگذار در سیاست‌خارجی مصر یعنی برداشت ذهنی رهبران و ساختار قدرت بین‌الملل و مسئله امنیت اضافه شده است (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۹).

۲-۲-۵. عربستان

۱-۲-۲-۵. تاریخچه

از زمان تشکیل دولت سوم (۱۹۳۱)، عربستان سعودی جهت پرهیز از هرگونه تنش خارجی به منظور تحکیم عرصه داخلی تا سال ۱۹۴۵، رفتاری محتاطانه را نسبت به مسئله فلسطین و مهاجرت یهودیان اتخاذ کرده بود؛ البته در ابتدا، با پیشنهاد روزولت و چرچیل مبنی بر مهاجرت نامحدود یهودیان مخالفت کرد. از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ که پایه‌های قدرت داخلی را محکم‌شده دید و از سوی دیگر خبر تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین اعلام شده بود، عربستان به تقابل با رژیم صهیونیستی پرداخت. اما در سال ۱۹۷۰ میلادی، طرحی با نام «طرح صلح فهد» از سوی عربستان مطرح شد که به تأیید اتحادیه عرب هم رسید و در آن امکان یک زندگی همراه با صلح و صفا برای مردم منطقه وعده داده شده بود. در جریان صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، ایجاد روابط حسنه خاص بین دو کشور صورت گرفت تا دو کشور در قالب پنج پروژه کاری به بررسی مسائل منطقه‌ای در مورد آب، محیط زیست، اقتصاد، پناهندگان و کنترل تسلیحاتی شرکت داشته باشند. عربستان در سال ۲۰۰۲ طرح صلح فهد را تکرار کرد با این تفاوت که در آن علاوه بر امکان یک زندگی آرام در منطقه خاورمیانه، به صراحت از پایان نزاع با اسرائیل و توافق‌نامه‌های صلح و برقراری روابط طبیعی در چارچوب یک صلح کلی سخن به میان آمده است. با این وجود، طرح روابط با رژیم صهیونیستی را به‌طور عادی برقرار نکرد؛ چراکه معتقد بود با توجه به اوضاع پرتنش منطقه و افکار عمومی مردم خود، هزینه روابط نزدیک با اسرائیل، بیشتر از منافع آن خواهد بود (نعمتی و یوسفی، ۱۳۹۸).

۲-۲-۲-۵. مختصات رفتاری عربستان در ارتباط با رژیم صهیونیستی

الف. نگرانی از ایران و هلال شیعی: ادعای رهبری جهان اسلام با ظهور و بروز قدرت ایران و نفوذ وی در کشورهای منطقه، در منافات است (نائینی و همکاران، ۱۳۹۷)،
ب. تمایل نسل جدید نخبگان سیاسی (نعمتی و یوسفی، ۱۳۹۸)،

پ. جبران کاهش نقش امریکا در منطقه (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷)،
 ت. خطر ازدست‌رفتن مشروعیت: به معنای ناکارآمدی دولت در مقابل معضلات داخلی
 از جمله مخالفت‌های مردمی و مشکلات خارجی از جمله مناقشه فلسطین (نعمتی و یوسفی،
 ۱۳۹۸).

در مجموع، هرچند دو طرف برای عادی‌سازی روابط و افزایش آن تلاش‌های زیادی
 می‌کنند و حاکمان عربستان با سخنانی چون مشکل نداشتن با مردم یهود و وجود منافع
 مشترک زیاد برای دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، جهت عادی‌سازی
 روابط زمینه‌سازی می‌کنند (نعمتی و یوسفی، ۱۳۹۸)؛ اما بر اساس نظریه موازنه ناقص
 رندل شولر، اتحاد سدکننده‌ای که به موازنه قدرت بینجامد، بین دو کشور محقق نشده است
 و ایدئولوژی سیاست داخلی عربستان به‌عنوان رهبر جهان عرب و مسلمانان، مانعی بزرگ
 در مقابل موازنه قوا، محسوب می‌شود (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷).

۳-۲-۵. امارات متحده عربی

۱-۳-۲-۵. تاریخچه روابط با رژیم اشغالگر قدس

این کشور که در سال ۱۹۷۱ شکل گرفته است، از ابتدای تحولات فلسطین (۱۹۲۰ شروع
 مبارزات) وجود خارجی نداشته است؛ اما پس از شکل‌گیری به‌تدریج روابط پنهانی با رژیم
 صهیونیستی را شروع کرده که از جمله آن توافق‌نامه با شرکت امنیتی ATG اسرائیل و
 خرید دستگاه‌های جاسوسی برای نظارت بر مراکز نفتی از سوی امارات است (امیدی قلعه
 محمدی، ۱۳۹۹).

این کشور که می‌خواهد غیر از بهره بردن از درآمدهای بندری و نفتی، بازیگر مؤثر در
 منطقه باشد، موفقیت خود را در گسترش روابط با غرب و اسرائیل دانسته؛ بنابراین به‌سوی
 عادی‌سازی و گسترش روابط با رژیم صهیونیستی حرکت نموده است. در سال ۲۰۲۰ به
 «توافق ابراهیم» پیوست تا با رژیم صهیونیستی در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری،
 پرواز مستقیم، امنیت، ارتباطات، فناوری، انرژی، سلامت، فرهنگ، محیط‌زیست و راه‌اندازی
 سفارتخانه گفتگو کنند (امیدی قلعه محمدی، ۱۳۹۹).

۲-۳-۲-۵. مختصات رفتاری امارات متحده با رژیم اشغالگر قدس

امارات متحده عربی در سه حوزه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی ویژگی‌هایی دارد که موجب مختصات رفتاری ذیل می‌شود؛

(۱) حوزه امنیتی و نظامی: امارات متحده عربی با توجه به ناهمگونی سیاسی، جمعیتی، نژادی و نظامی در امیرنشین‌های هفتگانه خود و ناهمبسته‌ترین نظام سیاسی منطقه و سست‌ترین رهبری، به یکی از بزرگترین واردکنندگان ابزار جاسوسی و سلاح‌های نظامی تبدیل شده است.

(۲) حوزه سیاسی: از نظر جایگاه در روابط بین‌الملل، یک کشور کوچک معرفی می‌شود و به لحاظ بهبود جایگاه خود را به شدت به دیگر کشورها از جمله امریکا و اسرائیل وابسته می‌داند.

(۳) حوزه اقتصادی: امارات متحده رتبه هفتم تولید نفت را در جهان داراست. این کشور به صادرات نفت و درآمدهای بندری وابستگی شدید دارد؛ بنابراین سعی می‌کند فضاهای جدید اقتصادی را تجربه کند (امیدی قلعه محمدی، ۱۳۹۹). از این رو موارد زیر برای امارات متحده حائز اهمیت است:

- تقویت توان تسلیحاتی با خرید سلاح از رژیم صهیونیستی،
- تولید ثروت زیر چتر شورای همکاری خلیج فارس و جذب سرمایه‌گذاری خارجی از طریق جلب نظر غرب و امریکا از راه ارتباط با شریک منطقه‌ای آنها یعنی رژیم صهیونیستی،
- افزایش عمق راهبردی (رهبری جهان عرب) در قالب بسط نقش منطقه‌ای امارات از طریق همکاری اطلاعاتی و نظامی با رژیم صهیونیستی و امریکا. همچنین از طریق دخالت در سوریه، یمن، مصر، لیبی از طریق همکاری با عربستان، بحرین و امریکا با هدف مقابله با محور مقاومت و جریان اخوانی (پژوهشکده مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۹).

۴-۲-۵. بحرین

۱-۴-۲-۵. تاریخچه روابط با رژیم صهیونیستی

از سال ۱۹۹۴ و سفر وزیر محیط‌زیست رژیم صهیونیستی به بحرین برای مشارکت در مذاکرات آب‌وهوایی و محیط‌زیست تا ملاقات ولیعهد (سلمان بن حمد آل خلیفه) با رئیس‌جمهور سابق رژیم (شیمون پرز) در سال ۲۰۰۰ و ملاقات شیمون پرز وزیر خارجه آن کشور با پادشاه بحرین در سال ۲۰۰۹ و نیویورک و در نهایت امضای سند «توافق ابراهیم» با رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۰ در کاخ سفید، روابط مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی بین دو طرف محقق شده است (امیدی قلعه محمدی، ۱۳۹۸).

۲-۴-۲-۵. مختصات رفتاری روابط بحرین با رژیم صهیونیستی

رفتار بحرین در حوزه‌های مختلف سیاسی-امنیتی، اقتصادی و نظامی، مختصات رفتاری این کشور را نشان می‌دهد:

(۱) حوزه اقتصادی: ضعف اقتصادی بحرین ناشی از وابستگی به نفت و نوسانات مربوط به آن در سال‌های اخیر به علت شیوع کرونا سبب تشدید وابستگی حکومت آن به کمک‌های خارجی شده است؛ همین موضوع دلیلی شده برای برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی به طوری که وزیر کشور بحرین مدعی شده برقراری روابط جهت تقویت امنیت اقتصادی بحرین است. بدین ترتیب، شرایط اقتصادی این کشور فرصت مناسبی برای شرکت‌های تجاری رژیم صهیونیستی جهت ادغام در بازار بحرین است.

(۲) حوزه سیاسی: حفظ حکومت، با توجه به وابستگی خارجی و عدم مشروعیت داخلی (مخالفت اکثریت شیعه به حکومت اهل سنت) از مشکلات اساسی این کشور محسوب می‌شود. برقراری روابط با رژیم صهیونیستی از سوی مقامات این کشور، در راستای حمایت از منافع مالی بحرین و در جهت ایجاد ائتلاف قوی در رویارویی با تهدیدات خوانده شده است.

(۳) حوزه امنیتی: با توجه به کمی جمعیت (طبق آمار ۲۰۱۹، جمعیت بحرین یک میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر بوده است) و اینکه نیمی از ساکنان بحرین شهروندان خارجی هستند و حدود هشتاد درصد آن مسلمان و حدود هفتاد درصد از مسلمانان آن شیعه می‌باشند، مخالفت‌های داخلی به یک عامل امنیتی تبدیل شده است؛ از سوی دیگر ایران نیز به‌عنوان یک حکومت شیعی و قدرتمند در منطقه از نگرانی‌های شدید امنیتی بحرین است. همچنین بحرین سعی دارد امنیت خود را با امنیت خلیج فارس گره بزند.

در مجموع بحرین، به علت ضعف سیاسی-امنیتی، نظامی، اقتصادی، عدم مشروعیت داخلی و احساس تهدید خارجی از سوی ایران به علل مختلف، به سمت وابستگی هرچه بیشتر نسبت به غرب و هم‌پیمان منطقه‌ای او یعنی اسرائیل پیش می‌رود (امیدی قلعه محمدی، ۱۳۹۸).

۵-۲-۵. قطر

۵-۲-۵-۱. تاریخچه روابط قطر با رژیم اشغالگر قدس

حضور مسئولین قطری در کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، مراسم توافق اسلو ۲ در سال ۱۹۹۳، در مراسم یادبود اسحاق رابین در ۱۹۹۴، زمینه‌ساز شروع روابط غیررسمی بین آن دو از سال ۱۹۹۶ با افتتاح دفاتر تجاری رژیم صهیونیستی در دوحه قطر شد؛ اما باید گفت روابط آن دو از آن زمان همواره دارای فراز و فرودهایی بوده است. قطر همواره روابط و سطح آن را به استقرار دولت فلسطینی منوط کرده است. از این رو، دفتر تجاری مذکور در سال ۲۰۰۰ به علت سیاست‌های تهاجمی رژیم در قبال فلسطین بسته شد؛ اما مجدداً در سال ۲۰۰۳ به دنبال دیدار وزیر خارجه وقت قطر با همتای اسرائیلی خود و بحث در مورد نقشه راه امریکا در مورد صلح خاورمیانه، بازگشایی شد.

قطر روابط خود را در سال ۲۰۰۸ به علت جنگ ۲۲ روزه غزه، محدود کرد؛ اما در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد که رژیم صهیونیستی می‌تواند برای مسابقات ۲۰۲۲ قطر، در خاک این

کشور بازی کند. رژیم صهیونیستی نیز مجوز صادرات مصالح ساختمانی از قطر به غزه را جهت بازسازی آن، صادر کرد. در سال ۲۰۱۳ قطر ۶۰ یهودی را از یمن به تل‌آویو فراری داد. در این سال قطر پیشنهاد داد که اسرائیل به‌جای بازگشت به مرزهای ۱۹۷۶ به مبادله زمین با فلسطینی‌ها اقدام کند و این موجب تحسین رژیم صهیونیستی شد اما جنگ ۵۱ روزه ۲۰۱۴ در فلسطین، سبب کاهش مجدد روابط میان آن دو شد. قطر به دنبال طولانی شدن این مبارزه سعی کرد نقش میانجی را بازی کند. بدین ترتیب مجدداً خود را به اسرائیل نزدیک کرد؛ اما در سال ۲۰۱۷ به علت تحریم شدن از سوی عربستان و حمایت رژیم صهیونیستی در این موضوع از عربستان و تعطیل کردن دفتر الجزیره قطر در سرزمین‌های اشغالی، مسیر عادی‌سازی روابط آن دو مختل شد. از آن پس امارات متحده عربی ابتکار عمل را به‌جای قطر در دست گرفت (پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۹).

۲-۵-۲. مختصات رفتاری

- افزایش روابط تجاری،
- افزایش قدرت چانه‌زنی بین حماس و رژیم صهیونیستی،
- خرید تسلیحات پیشرفته از امریکا جهت برتری نظامی در منطقه،
- دستیابی به تکنولوژی نوین، از طریق رژیم صهیونیستی در زمینه پزشکی، سایبری و کشاورزی،
- جلوگیری از قدرت هوایی امارات در منطقه و مداخلات ناشی از آن (پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۹).

۳-۵. رفتار کشورهای عربی در قالب ائتلاف با رژیم صهیونیستی

۱-۳-۵. تاریخچه ائتلاف عربی-عبری

روابط صلح کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی ابتدا به‌صورت دوسویه بود؛ مانند اولین رابطه صلح بین مصر با اسرائیل (کمپ‌دیوید) که زمینه‌ساز صلح‌های دوسویه بعدی و ائتلافی شد. اما نیازها و مشکلاتی فراتر از نیازهای ملی که مؤلفه‌های منطقه‌ای بلکه

فرمانطقه‌ای داشت آنها را به سوی ائتلاف با یکدیگر و با رژیم صهیونیستی سوق داد. اتحادیه عرب متشکل از ۲۲ کشور عربی در نشست سال ۲۰۰۲ در بیروت از پیشنهاد ملک عبدالله، ولیعهد وقت عربستان مبنی بر آمادگی جهت به رسمیت شناختن اسرائیل در صورت خروج اسرائیل از اراضی اشغالی ۱۹۶۷ و تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی بیت‌المقدس، حمایت کرد (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۶). در سال ۲۰۱۷ این کشورها به سوی تشکیل ناتوی عربی حرکت کردند. این تلاش مورد حمایت امریکا واقع شد تا ائتلاف نظامی مذکور با تبادل اطلاعات امنیتی با اسرائیل در برابر دشمن مشترکشان (ایران) بایستند (یزدان‌پناه درو و همکاران، ۱۳۹۷).

جدول شماره ۱. عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر تلاش آمریکا در شکل‌دهی ائتلاف نظامی عربی (یزدان‌پناه، ۱۳۹۷)

ردیف	مؤلفه	عوامل شکل‌گیری	عنوان کوتاه
۱	اجتماعی و فرهنگی	تغییر سبک زندگی مردم منطقه	سبک
		مقابله با گسترش دین اسلام در جهان	اسلام
		مقابله با گسترش انقلاب اسلامی ایران در منطقه	انقلاب
۲	اقتصادی	تسلط بر منابع نفتی و غیرنفتی منطقه	منابع
		جلوگیری از نفوذ رقبا در منطقه	رقبا
		افزایش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه	مناسبات
۳	نظامی	جلوگیری از افزایش قدرت نظامی ایران	قدرت ایران
		افزایش قدرت نظامی رژیم صهیونیستی	قدرت اسرائیل
		تسلط بر پایگاه‌های نظامی حساس منطقه	پایگاه
۴	سیاسی	گسترش دموکراسی در منطقه	دموکراسی
		تسلط بر حکومت‌های منطقه	تسلط سیاسی
۵	جغرافیایی	تسلط بر موقعیت جغرافیایی جنوب غرب آسیا	جغرافیا
		کمک به کشورهای منطقه در راستای توسعه جغرافیایی	توسعه

اولین اثر بارز آن در توافق موسوم به ابراهیم در سال ۲۰۲۰ نمایان شد. مایک پمپئو این دستاورد را ناشی از کارزار فشار حداکثری تحریم‌ها علیه حکومت ایران می‌داند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹) در واقع، در بخش منطقه‌ای، اتحاد کشورهای خلیج بخشی از استراتژی گسترده‌تر برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱) و ایران را تهدید اصلی در منطقه می‌دانند که به دنبال احیای امپراتوری پارس است (حکیم و غلامی، ۱۳۹۹). در بخش فرامنطقه‌ای سیاستمداران اسرائیلی امیدوارند پس از صلح با چند کشور عربی بتوانند بلوک متحدی جهت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی واشنگتن شکل دهند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹) البته آمریکا هم از این ائتلاف استقبال می‌کند؛ چراکه عوامل ژئوپلیتیکی متعددی او را متمایل به ائتلاف می‌کند. این عوامل در جدول شماره یک به‌طور خلاصه مورد اشاره واقع شده است.

به‌عبارت دیگر می‌توان گفت، نگرانی‌های امنیتی مشترک و تأمین بهتر منافع ملی، آنها را به‌سوی اتحاد و عادی‌سازی ائتلاف حرکت داده است.

۲-۳-۵. مختصات رفتاری ائتلاف عربی-عبری

ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی (ترس از افزایش قدرت و نفوذ ایران و محور شیعی): کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به علل زیر دچار هراس از ایران و محور شیعی شدند و این هراس، آنها را به‌سوی ائتلاف باهم و با اسرائیل تحریک کرده است؛

الف. ذهنیت تاریخی و ادراک بدبینانه از ایران: در طول تاریخ اسلام، نزاع عرب و عجم جریان داشته است. این اختلاف هنوز بر ذهن سیاستمداران عرب حاکم است؛ بنابراین در تصمیم‌گیری‌های آنها مؤثر است.

ب. نگرانی از صدور انقلاب جمهوری اسلامی ایران: موج بیداری اسلامی یا بهار عربی متأثر از انقلاب ایران خوانده شده و موجب نگرانی حاکمان کشورهای عربی که نظامی غیردموکراتیک دارند، از تحولات بنیادین شده است.

پ. موقعیت خاص خلیج فارس: موقعیت خاص خلیج فارس در تأمین انرژی و برتری ایران بعد از فروپاشی نظام سابق عراق، از جهات خرد رهبری، فن‌آوری، ایدئولوژی، کثرت

نسبی جمعیت، وسعت نسبی سرزمین و موقعیت ژئوپلیتیک. ضعف هریک از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در تمام یا برخی از این موارد نسبت به جمهوری اسلامی ایران محرک آنها به سوی ائتلاف علیه ایران است.

ت. **تبلیغات سوء غرب:** تبلیغات سوء غرب و تأثیر بر نخبگان سیاسی جهان عرب از قدرت یابی ایران در زمینه اقتصادی، سیاسی - امنیتی و نظامی و مداخله ایران در امور برخی از کشورهای عرب منطقه، سبب نگرانی غیرطبیعی اعراب از قدرت یابی ایران، شیعیان و همفکران سیاسی ایران همانند حماس در منطقه شده است (ملک محمدی، ۱۳۹۱). لازم است جهت تبیین بیشتر این مطلب به روش، اهداف و علل این اقدامات غرب در پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی اشاره شود؛

۱. **روش امریکا در القای هراس از ایران:** امریکا و غرب از شیوه نرم قدرت (ایران هراسی و شیعه هراسی) برای حفظ کیان رژیم صهیونیستی بهره می برند. چالش بین اسلام و غرب همواره بین دو محور فرهنگی - ایدئولوژیکی و امنیتی - راهبردی در نوسان است که شیعه هراسی و ایران هراسی از دسته اول ولی با پیامدهای مهم امنیتی - راهبردی می باشد (دارا و بابایی، ۱۳۹۵).

۲. **اهداف غرب از ترویج ایران هراسی و شیعه هراسی:** انزوای ایران در برابر رژیم صهیونیستی در ساختار منطقه و جلوگیری از تبدیل شدن ایران و شیعه به قطب اقتصادی، نظامی و سیاسی - امنیتی در منطقه، هدف این القاء است، تا در مجموع منافع آنها که از حفظ برتری رژیم صهیونیستی به عنوان سپر استکبارستیزی علیه غرب در منطقه، به دست می آید، حفظ شود. اسرائیل، سرمایه استراتژیک امریکا در منطقه است (دارا و بابایی، ۱۳۹۵).

۳. علل اقدام غرب به ایران هراسی:

الف. خوی استکباری در سیاست خارجی غرب که با ماهیت جمهوری اسلامی ایران بر اساس سیاست خارجی این کشور، در تناقض است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱).

ب. **لابی عربی:** لابی و لابی‌گری در سیاست خارجی امریکا امری مشروع به حساب می‌آید. لابی‌گری که به معنای «تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولت و تأمین منافع گروه‌های دارای نفوذ از بیرون حکومت، بدون به دست گرفتن قدرت و نفوذ دادن اعضای خود در ارکان حکومت است»، با تضمین «حق درخواست از حکومت» در متمم اول قانون اساسی ایالات متحده پذیرفته شده است اعراب که دارای جمعیت و قدرت مالی خوبی در امریکا هستند، در این راستا تلاش می‌کنند که مانع نزدیک شدن امریکا و ایران به یکدیگر شوند؛ چراکه جایگاه آنها در منطقه تحت تأثیر این رابطه قرار می‌گیرد (افشاریان و جوادی ارجمند، ۱۳۹۷).

پ. **لابی صهیونیستی:** یهودیان صهیونیست که از نفوذ بالایی در ارکان قدرت امریکا برخوردارند، از نزدیک شدن ایران و امریکا نگران می‌باشند؛ چراکه استعداد ذاتی ایران از حیث عمق راهبردی، در کنار این اتحاد، سبب افزایش قدرت آن و تغییر موازنه، بیش و بدتر از پیش به ضرر اسرائیل می‌گردد (افشاریان و جوادی ارجمند، ۱۳۹۷).

عوامل مؤثر بر تلاش اسرائیل بر ایران‌هراسی بدین صورت تقسیم می‌شود:

- ماهیتی (سیاست خارجی و ژئوپلیتیک ایران)؛
- تاکتیکی (هسته‌ای و برجام)؛
- راهبردی (حمایت از حماس و جهاد اسلامی فلسطین و حزب‌الله لبنان، سوریه و تشکیل ائتلاف منطقه‌ای)
- سیاسی (خروج رژیم صهیونیستی، از انزوا از طریق ائتلاف با اعراب) (سهرابی و جنتی، ۱۳۹۹).

بنابراین هرچند گفتمان امنیت منطقه‌ای نسبت به چند دهه قبل تغییر کرده است و اولویت سیاست خارجی به سمت رشد اقتصادی و تلاش برای اقتصادی جهانی حرکت کرده؛ اما مهم‌ترین تهدید خارجی اسرائیل طبق سند امنیت ملی این رژیم (۲۰۱۹-۲۰۲۰) ایران‌هراسی است تا از سویی سدی در برابر نفوذ ایران باشد و هم حمایت و رضایت غرب و اعراب را به دست آورد و بدین طریق بتواند از مشکلات داخلی و خارجی رها شود (سهرابی و جنتی، ۱۳۹۹). همچنین طبق سند راهبردی ارتش مربوط به سال ۲۰۱۵،

علاوه بر قدرت نظامی، ابزارهای نرم شامل برقراری رابطه با کشورهای منطقه غرب آسیا، به عنوان فرصتی برای بازدارندگی بیشتر در نظر گرفته شده است (پژوهشکده مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۹۹).

ت. **القائات مراکز فکری و ایده پردازی در امریکا:** این مراکز، از ایران به عنوان ظهور یک هژمونی در منطقه غرب آسیا، یاد می کنند. پذیرش این ادعا از سوی سیاستمداران کشوری که خود دارای هژمونی است یعنی امریکا، سبب اتخاذ سیاست خارجی امنیتی در برابر قدرت نوظهور می شود؛ چراکه یک هژمون ظهور هژمون دیگر حتی در منطقه ای دیگر را نمی پذیرد و او را رقیب و خطر جدی برای خود محسوب می کند به خصوص اگر قدرت نوظهور به عنوان هژمون جدید دارای سیاست خارجی توسعه طلبانه (از دیدگاه آنها) براساس مبانی فکری و ایدئولوژیکی خود باشد. در این صورت هژمون موجود ممکن است به سوی ائتلاف علیه هژمون جدید حرکت کند (شریعتی نیا، ۱۳۸۹). این امور در مجموع سبب روند روبه رشد در هزینه های تسلیحاتی و معاهدات دفاعی - امنیتی اعراب شده است که خود دلیلی برای سیاست نظامی - امنیتی آنها می باشد (ملک محمدی، ۱۳۹۱).

ث. **برداشت نادرست از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** برداشت نادرست از سیاست خارجی ج.ا.ایران که برگرفته از اصول و مبانی انقلاب اسلامی می باشد، سبب رویکرد خصمانه دولت های عربی شده است این سیاست ها عبارت اند از: نفی سلطه گری و سلطه پذیری، حمایت و دفاع از مستضعفان، حمایت و دفاع از مسلمانان، عدم دخالت در امور دیگر کشورها و احترام متقابل. برداشت نادرست از این سیاست ها سبب شده که برخی از کشورهای عربی، سیاست خارجی ایران را توسعه طلبانه قلمداد کنند و رفع دغدغه امنیتی خود را با توجه به منفعت مشترک، در ائتلاف باهم و با رژیم صهیونیستی و امریکا ببینند (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱).

د. **بحران های اقتصادی:** امروزه از سویی بحران اقتصادی جهانی، اقتصاد کشورها را تحت تأثیر قرار داده است و از سویی ضعف های مدیریتی داخلی یا عدم دسترسی به منابع مربوط مثل کمی جمعیت و منابع معدنی، مشکل را دوچندان کرده است. کشورهای عربی

از یک سو وابستگی شدید به بازار جهانی از نظر فروش نفت و خرید کالاهای مورد نیاز دارند و از سویی از جهت منابع معدنی (غیر از نفت) فقیر محسوب می‌شوند و غالباً به خاطر کمی جمعیت نیروی کار مناسبی هم ندارند. ضعف علمی و تکنولوژیکی (فن‌آوری) نیز عامل دیگر برای مشکلات اقتصادی محسوب می‌شود که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با آن درگیر بوده‌اند (ملک‌محمدی، ۱۳۹۱). نیازهای اقتصادی کشورهای عربی در مقابل امکانات و ظرفیت‌های اسرائیل سبب شد که کشورهای عربی به سمت او متمایل شوند (خسروی و همکاران، ۱۳۹۹).

از سوی دیگر، این رژیم در پوشش روابط اقتصادی، علاوه بر رشد اقتصادی از طریق ورود به بازارهای جهان عرب و دسترسی به نیروی کار و نفت ارزان، روابط سیاسی-امنیتی خود را در قالب عادی‌سازی روابط، دنبال می‌کند. قراردادهای اقتصادی بلندمدت، تسهیل روابط تجاری با امریکا از طریق گسترش روابط اقتصادی با اسرائیل، ارائه ظرفیت‌های تکنولوژیکی و فناورانه با نیازهای هر کشور و فعال نمودن شرکت‌های وابسته به خود در کشورهایی که روابط سیاسی با او ندارند، مسیر عادی‌سازی روابط با مجموع کشورهای عربی را تسهیل می‌کند (خسروی و همکاران، ۱۳۹۹).

ذ. بحران مشروعیت: قبلاً ملت‌های عرب حاکمان خود را به خاطر عدم انسجام در برابر صهیونیست‌ها مورد سرزنش قرار می‌دادند، در حال حاضر علاوه بر این مسئله، خواسته‌های اجتماعی و مطالبات مدنی و سیاسی از جمله محدودیت‌های فرهنگی و قانونی، سیاسی و افزایش بیکاری به آنها اضافه شده و حاکمان آنها را با ناکارآمدی مواجه ساخته است (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۶).

ر. جلب حمایت امریکا و جلوگیری از تغییر موضع او در منطقه: امریکا تحت تأثیر وقایع پیش آمده در منطقه مانند مسئله عراق، افغانستان و فلسطین با وجود هزینه‌های هنگفت که دلالت بر افول قدرت او دارد، همچنان به علت افزایش تنفر از او بین ملت‌های منطقه به علت حمایت از دیکتاتوری، دچار تغییر در سیاست خارجی شده است (دارا و بابایی، ۱۳۹۵).

۳-۳-۵. پیامدهای ائتلاف عبری-عربی علیه جمهوری اسلامی ایران

از مهم‌ترین پیامدهای ائتلاف عبری-عربی علیه ج.ا. ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نزدیک شدن رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن به مرزهای ایران،
- شکسته شدن قبح رابطه با رژیم صهیونیستی،
- تأثیر بر نظام ژئوپلیتیکی منطقه ازجمله محور مقاومت (پژوهشکده مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۹).

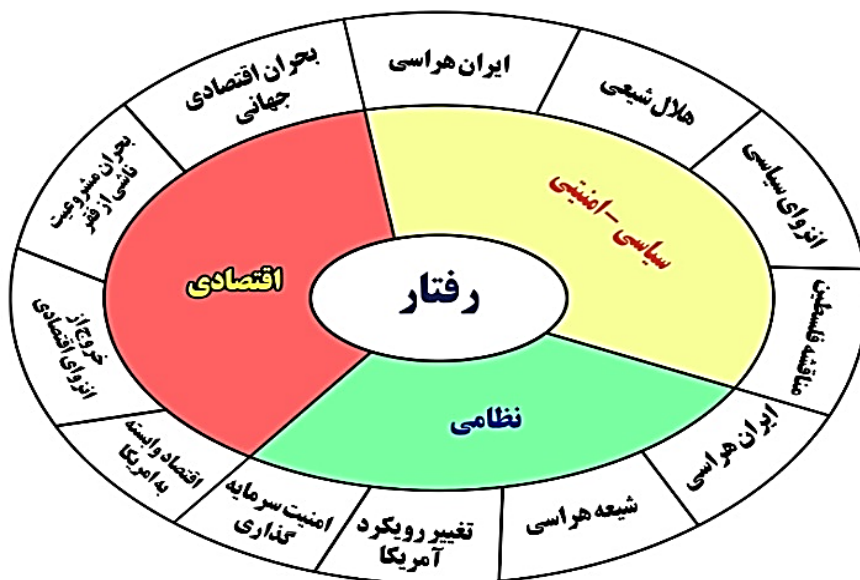
۳-۳-۴. بقا نامنی در منطقه به علت تعارض ساختار درونی و ایدئولوژیکی ملت‌ها با

ائتلاف عبری-عربی

علاوه‌بر مخالفت‌ها و موج بیداری درون کشورهای عربی که اسرائیل در ابتدا آن را به نفع خود، به‌عنوان دلیل روی آوردن حکومت‌ها به سمت خود می‌دانست و بعد نگران گسست حکومت آنها و احتمال به قدرت رسیدن اسلام‌گراها و اسرائیل‌ستیزها شد. مخالفت‌هایی نیز در بین یهودی‌های ساکن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و نخبگان آنها به‌وجود آمده که رو به افزایش است. ۹۲ درصد مردم کشورهای عربی رژیم صهیونیستی را تهدید خطرناک می‌دانند (پرتو و کریمی، ۱۳۹۱). جنبش پسا صهیونیسم در سرزمین‌های اشغالی، افکار و آرمان‌های صهیونیستی را زیر سؤال برده و رژیم صهیونیستی را با بحران هویتی و نامنی هستی‌شناختی مواجه کرده است (میرخلیلی و آقاحسینی، ۱۳۹۹)

غالب افکار عمومی و سیاست‌مداران اسرائیلی، تشکیل کشور فلسطین را نه تهدید بلکه نیاز امنیتی می‌دانند و در مقابل افراطیون حامی دولت و جنبش شهرک‌نشین‌ها آن را غیرقابل پذیرش می‌خوانند (سهرابی و جنتی، ۱۳۹۹). فرایند دولت-ملت‌سازی رژیم صهیونیستی که بنای ماندگاری و بقا دارد، با چالش جدی مواجه شده است (طیرانی شعرباف و درخشه، ۱۳۹۹) و در روابط خارجی خود نیز به علت افکار عمومی ضد اسرائیلی مردم منطقه و غلبه فضای حمایت‌گرانه از فلسطینی‌ها، در پيله‌ای تنگ و تیره از سردی روابط، محصور می‌ماند (خسروی و همکاران، ۱۳۹۹). این اختلافات ناشی از ائتلاف، دامنه نامنی را برای

ایران افزایش داده و سبب نفوذ بحران به مرزهای کشورهای منطقه به‌خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شود (علیشاهی و همکاران، ۱۳۹۹).



شکل شماره ۱. الگوی مفهومی پژوهش

۶. تحلیل یافته‌ها

رفتار کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد. اول؛ مناقشات با رژیم صهیونیستی که قبل از اعلام تشکیل کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، با مبارزات فلسطینی‌ها شروع و پس از جنگ‌های چهارگانه ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، با شکست کشورهای عربی به رهبری مصر به پایان رسید و از آن‌پس به سمت روابط صلح دوسویه و در نهایت ائتلاف حرکت کرده است. این تغییر، بر اساس نظریه موازنه منافع رندل شولر، به جهت احساس منافع مشترک بین دو طرف یا اطراف اتحاد است. در این موازنه، تمایل نخبگان سیاسی کشورهای عربی، در کنار تمایل و نیاز به حفظ تعادل قدرت در منطقه از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای (رژیم صهیونیستی) و فرمانطقه‌ای (امریکا و غرب)، در مقابل قدرت دیگری (ایران) که با گسترش نفوذ خود با اهداف توسعه‌طلبانه (بنا بر نظر ائتلاف) تعادل را بهم زده است، سبب ائتلاف و صف‌آرایی آنها شده است.

در روابط دوسویه، ملاحظه می‌شود برخی از کشورها مانند امارات و مصر به دنبال ایجاد یا احیاء رهبری بر جهان عرب هستند و رشد اقتصادی، نظامی، سیاسی-امنیتی حاصل از توافقات مربوط، از دیگر اهداف صلح و در راستای اعتلا ذکر شده است. در ائتلاف گروهی با رژیم صهیونیستی، خواسته بزرگتری که در واقع رفع بزرگترین مانع برای رسیدن به اهداف و منافع مشترک می‌باشد، مدنظر است که همان نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و میل او به تبدیل شدن به یک قدرت هژمون در منطقه غرب آسیا، است.

سوءبرداشت از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر محور استکبارستیزی قرار دارد، آنها را به توسعه طلبانه بودن این سیاست دلالت کرده و همراهی ملت‌ها و قدرت‌ها و جریان‌ها همسو با این سیاست مثل سوریه، حماس فلسطین و حزب الله لبنان، تحت عنوان هلال شیعی و در راستای توسعه طلبی در منطقه قرائت شده است. این قرائت ناشی از خوی قدیمی ایران‌ستیزی کشورهای عربی و القاتل غرب و لابی عربی-عبری است. این‌ها، مانع مشترک در برابر امیال آرمانی همه اعضای ائتلاف و رفع آن، خواسته مشترک آنهاست.

طبق نظریه موازنه منافع، حاصل ائتلاف عربی-عبری، ایجاد موازنه و تعادل در ساختار قدرت در منطقه است؛ اما با توجه به ویژگی حاکم بر این ائتلاف، موازنه به معنای موردنظر حاصل نمی‌شود. همان‌طور که رندل شولر تحت عنوان «موازنه ناقص یا کسری موازنه» اشاره می‌کند، ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها برای تشکیل آن نوع از اتحادهای سدکننده‌ای که نظریه موازنه قدرت پیش‌بینی می‌کند، در منطقه غرب آسیا به علت چندقطبی قدرت و چندقطبی ایدئولوژیکی و متضاد در بین بازیگران ائتلاف، مانع از تکامل موازنه می‌شود (نعمتی و یوسفی، ۱۳۹۷).

ایدئولوژی حاکم بر ساختار درونی کشورهای عربی، یهودستیزی و تعصب بر مسئله فلسطین است و از سوی دیگر، عربستان و مصر به‌عنوان دو پایه مهم از این ائتلاف، ادعای رهبری جهان اسلام و جهان عرب را دارند (خسروی و همکاران، ۱۳۹۹) و امارات متحده عربی رقیب جدید آنها در این ادعا است و ایدئولوژی حاکم بر یهودیان ساکن سرزمین‌های

اشغالی، اسلام‌ستیزی و عرب‌ستیزی می‌باشد (امیدی قلعه‌محمدی، ۱۳۹۹). بنابراین، ائتلاف آنها با رژیم صهیونیستی، در واقع صرفاً اتحاد دولت‌ها منهای ملت‌هاست. بیداری اسلامی یا بهار عربی در کشورهای عربی که از یک‌سو سبب حرکت دادن حاکمان آنها به سوی رژیم جهت حفظ خود و از سوی دیگر، سبب ضعف آنها و گسست بین دولت و ملت در آن کشورها می‌شود و خطر به قدرت رسیدن جنبش‌های ضدصهیونیستی را دارد و همچنین جنبش‌های پساصهیونیستی داخل اسرائیل که در مواردی با نظرات فلسطینی‌ها همسو است. بنابراین با ایدئولوژی‌های متضاد بین دولت با ملت، دولت با دولت و ملت با ملت، در منطقه غرب آسیا و در ائتلاف عربی-عبری مواجه هستیم که در آن سیاست‌های خارجی بازیگران ائتلاف، مقدم بر ملاحظات ایدئولوژیکی و تاریخی است و به نظر می‌رسد:

- تنها راه تکمیل موازنه ناقص صورت گرفته، همراه کردن ایدئولوژی‌های بازیگران ائتلاف باهم است و پروژه نفوذ از طریق بازسازی افکار عمومی و تغییر ذهنیت ملت‌ها (نسبت به مسئله فلسطین) به‌خصوص از طریق رسانه یا شرکت‌های پوششی اقتصادی، کم‌هزینه‌ترین روش برای این همراهی و بنابراین تکمیل موازنه قواست (کلانتری، ۱۳۹۹).

- در این موازنه، معیار موازنه از بین معیارهای چندگانه، «بقامحوری در امنیت» است (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۹: ۲۶۹)؛ چراکه در این ائتلاف، به ایران صرفاً به‌عنوان یک تهدید استراتژیک نگاه نمی‌شود؛ بلکه جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی وجودی برای خود می‌دانند (امیدی قلعه‌محمدی، ۱۳۹۹). همچنین اولویت اصلی در کشورهای ضعیف، بقا است. طبق این معیار، دولت‌های جویای بقا، به جنگ‌های برتری‌طلبانه که با هدف تصعید قدرت است، پرهیز می‌کنند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۹: ۲۶۹). بنابراین خطر جنگ در این ائتلاف ضعیف است.

- کشورهای عربی از یک‌سو در رقابت باهم جهت برتری و کسب مقام رهبری جهان اسلام می‌باشند؛ بنابراین با یکدیگر در ایجاد ارتباط بیشتر و بهتر با اسرائیل رقابت می‌کنند. از سوی دیگر، دشمن مشترکی با اسرائیل دارند که بزرگترین مانع از

رسیدن به اهدافشان است و در این راستا به صورت گروهی با رژیم صهیونیستی همکاری می‌کنند.

۷. نتیجه گیری و پیشنهادات

کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر به‌طور همزمان با تغییراتی در سطح سیستمی و در سطح واحد مواجه شده‌اند. بحران مشروعیت ناشی از عدم کارایی در مناقشه فلسطین، بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بحران هستی‌شناختی، کاهش حمایت‌های امریکا و افزایش نفوذ رقیب منطقه‌ای آنها (ایران) نخبگان دولتی در این کشورها را به سمت اتحاد با یکدیگر و با رژیم صهیونیستی در مقابل ایران کشانده است.

بر اساس نظریه موازنه منافع، سه تغییر سیستمی صورت گرفته برای آنها در تعامل با ملاحظات سیاسی-امنیتی مانند نفوذ ایران و اقتصادی مانند طرح‌های اقتصادی حاکمان عربستان سعودی و نظامی مانند طرح سپر موشکی امارات متحده عربی در کنار ظهور نسل جدید نخبگان در سطح دولت‌های آنها، سبب حرکت این کشورها به سوی صف‌آرایی با رژیم صهیونیستی مقابل ایران شده است.

این رفتار که بر اساس نظریه موازنه منافع در جهت کسب منافع ملی به نحو بهتر و بیشتر است، به علت تعدد قطب‌های قدرت و قطب‌های ایدئولوژی در منطقه غرب آسیا در نهایت به موازنه کامل نمی‌انجامد. تمام این تلاش‌ها از سوی بازیگران آن بر محور بقا قرار دارد. به عبارت دیگر، کشورهای اطراف اتحاد، بقای خود را در تهدید دیده و منفعت حیاتی آنها بقایشان است.

در پاسخ به سؤالات مطرح شده در این پژوهش باید گفت، بر اساس نظریه موازنه منافع از میان نظریات موازنه قوا رفتار سیاسی-امنیتی، اقتصادی و نظامی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی جهت ایجاد تعادل در کسب منافع بین کشورهای اتحاد و منافع مشترکی که مورد تهدید واقع شده است، می‌باشد. در این راستا رفتار سیاسی-امنیتی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی در رابطه دوسویه به منظور خروج از انزوای سیاسی و

رسیدن به قدرت برتر در بین کشورهای عربی و کسب مقام رهبری جهان اسلام است. در مجموع، کشورهای عربی به علت عدم برخورداری از عمق استراتژیک و نظام‌های سیاسی حاکم بر آنها، بیداری اسلامی - بهار عربی - عدم موفقیت در حل مناقشه فلسطین، در منظر افکار عمومی داخلی و خارجی دچار بحران سیاسی - امنیتی شدند که راهکار رفع آن را برقراری رابطه دوستانه با رژیم صهیونیستی اصالتاً (بهره بردن از توانمندی‌های او) و به‌عنوان واسطه (بهره بردن از توان غرب به‌عنوان هم‌پیمان رژیم صهیونیستی) دانسته‌اند و در این زمینه با یکدیگر به رقابت می‌پردازند تا موفقیت بیشتری تحصیل کرده و برتری بر جهان عرب را به‌دست آورند.

رفتار اقتصادی و نظامی آنها در این رابطه دوسویه، در راستای هدف سیاسی ذکر شده قرار دارد؛ یعنی رشد مالی و اقتصادی از طریق جذب سرمایه‌گذاری رژیم صهیونیستی و غرب و توسعه فناوری‌های مربوط به این رشد. همچنین رشد نظامی از طریق خرید سلاح‌های پیشرفته به منظور رسیدن به اعتلای مذکور است. از این‌رو، در چارچوب اتحاد جمعی با رژیم صهیونیستی، خصوصیت بارز رفتار سیاسی - امنیتی آنها جلوگیری از تبدیل شدن ایران به قدرت هژمون منطقه غرب آسیا است. رفتارهای اقتصادی و نظامی این اتحاد، در راستای هدف سیاسی - امنیتی مذکور قرار دارد.

جلب و گسترش اعتماد کشورهای عربی منطقه غرب آسیا که یک طرف از ائتلاف عربی - عبری است، نسبت به هدف ما از سیاست خارجی خاص، و افزایش توان نظامی، باید مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، مسلماً نمی‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از مبانی دینی اسلام برخاسته است، را تغییر داد، همان‌طور که نمی‌توان رشد توان نظامی کشور را نادیده گرفت تا در عوض اعتماد کشورهای عربی منطقه را جلب کرد. بنابراین، به‌طور خلاصه تبیین موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- ماهیت جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی او، برای سیاستمداران و افکار عمومی کشورهای عربی.
- ادعاها و اخبار کذب غرب و رژیم صهیونیستی در مورد جمهوری اسلامی ایران و اهداف آن.

- ماهیت رژیم صهیونیستی و سیاست‌های منطقه‌ای او برای افکار عمومی (دیپلماسی عمومی)
- اعتمادسازی و نشان دادن حسن‌نیت جمهوری اسلامی ایران به کشورهای همسایه.

منابع

الف - فارسی

- احمدی، حمید، و بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۱). «روابط مصر با اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها، چشم‌اندازها»، *روابط خارجی*، ۴ (۱۴)، ۳۵-۷۰.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۶). «اسرائیل و کشورهای پیرامونی؛ نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی»، *مطالعات راهبردی*، ۲۰ (۷۶)، ۱۱۳-۱۳۵.
- افشاریان، رحیم، و جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۷). «لابی اعراب و گسترش ایران هراسی در سیاست خارجی امریکا»، *روابط خارجی*، ۱۰ (۳۷)، ۷-۴۴.
- امیدی قلعه محمدی، زینب (۱۳۹۸). «تحلیل اقدامات امارات و بحرین در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی»، *دومین کنفرانس بین‌المللی و سومین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی*، تهران: دانشگاه علمی کاربردی و سایر نهادها، (۲)، ۲۰-۱.
- آدمی، علی و همکاران (۱۳۹۷). «اسرائیل و عربستان سعودی؛ عصر جدیدی از همکاری دوجانبه»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۷ (۲۷)، ۱۹۹-۲۲۷.
- آدمی، علی و همکاران (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱ (۲)، ۱۴۱-۱۶۰.
- خسروی، سمیرا و همکاران (۱۳۹۹). «تأثیر پروژه ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل»، *مطالعات بین‌المللی*، ۱۶ (۴)، ۶۷-۸۶.
- دارا، جلیل، و بابایی، محمود (۱۳۹۵). «شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی راهبرد امریکا برای حفظ رژیم صهیونیستی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۳ (۴۴)، ۱۸۹-۲۰۷.
- زهدی‌نسب، یعقوب و همکاران (۱۳۹۹). «سیاست‌های دفاعی ج.ا.ایران در مقابل همکاری‌های احتمالی دفاعی رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی و عربستان سعودی»، *راهبرد دفاعی*، ۱۸ (۴)، ۱۸۲-۱۶۱.
- سهرابی، محمد، و جنتی، احسان (۱۳۹۴). «اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای منطقه‌ای»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ (۳۱)، ۱۴۱-۱۷۴.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹). «ایران‌هراسی؛ دلایل و پیامدها»، *روابط خارجی*، ۲ (۲)، ۱۹۱-۲۰۸.

- شکری الخوجا، حمدی (۱۳۷۸). «روابط اقتصادی اردن، اسرائیل و فلسطین»، *اسرائیل شناسی - امریکاشناسی*، ۱ (۱)، ۱۳۹-۱۷۴.
- طیرانی شعریاف، محمدرضا، و درخشه، جلال (۱۳۹۹). «فرایند دولت-ملت سازی در اسرائیل؛ چالشی در مسیر ماندگاری و بقا»، *پژوهش های سیاسی جهان اسلام*، ۱۰ (۲)، ۱-۲۹.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۹). *نظریه های امنیت*. تهران: ابرار معاصر.
- قربانی، ارسلان، و حسینعلی، توتی (۱۳۹۳). «تحلیل سازه‌انگارانه روابط مصر و اسرائیل»، *سیاست جهانی*، ۳ (۴)، ۷-۲۸.
- کلانتری، فتح‌الله (۱۳۹۹). «الگوی راهبردی نفوذ امریکا علیه ج.ا.ایران از منظر امام خامنه‌ای مدظله‌العالی»، *مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۰ (۴۰)، ۳۵۵-۳۸۴.
- کمالی، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۰). «روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و کشورهای حوزه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ج.ا.ایران»، *مطالعات دفاع مقدس*، ۷۰ (۴)، ۱۵۵-۱۷۸.
- ملک محمدی، حمیدرضا، و داودی، مهدی (۱۳۹۱). «تأثیر ایران‌هراسی بر سیاست‌های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، *سیاست*، ۴۲ (۲)، ۲۲۷-۲۴۶.
- ملکی، محمدرضا، و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۹). «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط اسرائیل و جهان عرب»، *مطالعات بین‌المللی*، ۱۷ (۳)، ۴۵-۶۴.
- میرخلیلی، سیدجواد، و آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۹). «پساصهیونیسیم و ناامنی هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی»، *رهیافت های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱ (۴)، ۱۰۹-۱۴۰.
- نجفی، فیروز (۱۳۸۹). «تاریخ پیدایش رژیم صهیونیستی و تأثیرپذیری مبارزان فلسطینی از انقلاب اسلامی ایران»، *پژوهشنامه تاریخ*، ۶ (۲۱)، ۱-۲۹.
- نعمتی، امیرحسین، و حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۸). «صف‌آرایی عربستان سعودی با اسرائیل از نگاه نظریه‌های بین‌الملل»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱ (۴۰)، ۷۰-۸۹.
- یزدان‌پناه درو، کیومرث و همکاران (۱۳۹۷). «بررسی عوامل ژئوپلیتیکی تمایل امریکا به شکل‌گیری ائتلاف نظامی عربی در خلیج فارس و آثار آن بر امنیت ج.ا.ایران»، *ژئوپلیتیک*، ۱۴ (۲)، ۸۳-۱۰۸.